

## گندوکو

=====

### هنرمدرن

از نظر رومی ها، کلمه ی مدرن معنایی تازه داشت. حال آن که کهن به معنای آن چه به گذشته تعلق دارد بود. کلمه مدرن ( modernus ) را رومیان نخستین بار در قرن ۶ میلادی از روی کلمه ی (modo) به معنای تازه‌گی ساختند. هم چنان که (hodiernus) به معنای امروزی را از کلمه ی (hodie) به معنای امروزی ساخته بودند.
از نظر رومیان مدرن بودن یعنی آگاهی ناشی از مدنی نویزی ساخته بودن است. با توجه به این تعریف می توان نتیجه گرفت که هنرمدرن به معنای هنری است که نسبت به زمانه ی خود آگاهی داشته باشد.

مهم ترین مسئله ای که هنرمدرن به دنبال آن بود، برداشتی تازه از حقیقت و واقعیت است. برای هنرمند مدرن حقیقت و به نوعی واقعیت نیز در معنای مطلق و پوزیتیویستی خود، در اعتبار خارجی آن و ظهورش برای ادراک سوزه رنگ می بازد و آن چه پیش تر به عنوان حقیقت و واقعیت قطعی و مطلق چه در دنیای مفاهیم علمی و فلسفی و چه در دنیای هنرمدرن مورد پذیرش قطعی قرارگرفته بود، به عنوان اعتباری قراردادی و نسبی مطرح می شود که فاقد قطعیت وجودی است. سنگ زیر بنای تاریخ سفسله غرب که با اندیشه های دکارت در باب اهمیت و قطعیت مطلق ادراک حسی و تفسیر عقلانی سوزَه پایه گذاری شده بود، مورد تردید و به نوعی انکار قرار گرفت و هنر مدرن به رهیافت برداشتی تازه از حقیقت نایل می شود که البته از دیدگاه زیبایی شناسی هنر کلاسیک، این نوع از هنر نیز گرا واقعیت نیست. این نمایان گری جوهر و ذات آن به شمار می رود و برحسب صدمیت با بیابگری را به آن اطلاق می کند. همان گونه که هگل در درسگفتارهایش در رابطه با زیبایی شناسی اثر هنری می گوید:«بیان هنری، بیان مبهم و اثر هنری فاقد آشکارگی و صراحت معنایی است.»

این گونه نگاه طرفداران هنرکلاسیک به هنرمدرن را به خوبی در این سخن پیکاسو می توان دریافت: « می گویند من می توانم بهتر از رافائل طراحی کنم. شاید هم راست می گویند و من بهتر از او می توانم نقش ها را ترسیم کنم. اما اگر من بهتر از رافائل نقاشی می کنم، دست کم باید این حق را داشته باشم که راهم را انتخاب کنم و آن ها باید این حق را به رسمیت بشناسند. اما نه، آن ها قراردادی نگاه نمی کنند» برداشت تازه از کلیت دروغین قراردادی نظام زیبایی شناختی هنری پیشین ویژگی هنر مدرن است. هنرمند مدرن واقعیت قراردادی و از پیش تعیین شده ی پیشین را به اجراء تقسیم می کند و هر جزء را چنان که می داند و در درووش به آن پاسخ مثبت میدهد به تصویر می کشد.

اشکال نوین انتزاعی، فیکوراتیو، ترکیبی و غیره هنر دوران مدرن را نیز می توانیم به همین آزادی نامتناهی که هنرمند برای خود قائل می شود تعمیم داد. آزادی که هیچ حد و مرزی را برای هنرمند نمی شناسد و به او اجازه می دهد که به جنبه های ناشناخته و کم تر شناخته شده از حیات سوزَه ی انسانی اش سرک بکشد و در این راستا هر ناآزموده ای را به بی این ترتیب که خود می خواهد تجربه کند. بنابراین شالوده ی کار هنرنوین دیگر طبیعت، کلیت از پیش تعیین شده قراردادی نبود بلکه انتزاع مفهومی سوزَه انسانی ( هنرمند)بود که عمدتا از این توانایی ذهنی با عنوان تخیل نام می برند.

این تفکر که یگره ی هنر باید تعریفی جامع از مفهوم هنر ارائه دهد، مشخصه و رویکرد کلی زیبایی شناسی فلسفی است. پس وجه مشترک تمامی این نگره ها در تلاش برای تعمیم و کلیت بخش نظریه شان به تمام قالب ها و آثار هنری است. این دیدگاه عمده آن ها نیز در همین تطبیق دادن نظریه شان به تمامی اشکال هنری است. این ها نظریه های عمدتا دربارهِ ی هنر به معنای اسلم علم (art) است که در وراه آثار و انواع ژانر هنری نوعی هستی متعالی را به تصویر می کشد که فراتر است اساس تجربه های گوناگون هنری باشد و تقدم هستی شناختی بر آن ها داشته باشد.

عملا می توان گفت که تکامل فلسفی ای که از « شیلنگ » تا « کیرکه گارد»، « نچه » و « هوسرل » تا « هایدگر » و « پایسر » ادامه دارد تا زمانی که به دوران « کاندیسکی »، « پیکاسو، کلی، مالویچ » موندریان و گابو می رسد، قرینه ای قابل مشاهده در هنرهای تجسمی ندارد.

در واقع امکان آفرینش وجودواقعیت راستین زندگی و حتی بالاتر از آن هستی در هنر ناباز نمودی راه به مفاهیم فلسفه نیز می برد، زیرا این گونه هنر شاهدهی گران بها برانبات نگره ی فردیت شخص و هم چنین آزادی نامتناهی سوزِبکتیوه است.نهایتا رسالت این نگره ها به دست دادن توجهیی فلسفی از هستی شناسی و کارکرد شناختی هنر است و مودی به این مطلق که هنرها و آثار هنری لزوما باید خود را از لحاظ فلسفی اثبات کنند شاهد این مدعا نیز وجود هنرمندانی است که هنر خود را پاسخ به این سوال اساسی « هنرچیست؟» می داند و سعی می کنند که مشروعیت فلسفی به هنر خود ببخشند.

جدای از این نگره های زیبایی شناسانه، می توانیم نگاه جدیدی به این مقوله داشته باشیم و هنر را گونه ای از بازی بداییم که در میان دیگر

گونه های بازی سربرابروده است.

## کندوکو

=====



پرویز فنی زاده یکی از هنرمندان برجسته تئاتر و سینما و تلویزیون ایران بود. وی در سال ۱۳۱۶ خورشیدی متولد شد و در پنجم اسفندماه ۱۳۵۸ در اوج دوران هنری خویش در سن ۴۲ سالگی چشم از جهان فروست. او از هنرمندانی بود که تا عبق جامعه رسوخ کرده بود.

پرویزفنی زاده پس از فعالیت هنری، حروف چین و مصحح روزنامه اطلاعات بود. در سال ۱۳۳۷ با کلاس های هنرهای دراماتیک رفت و با جمعی از دوستانش گروه تئاتر «گل سرخ» را تشکیل داد، و در سال ۱۳۴۰ به عضویت «تئاتر پاسارگاد » درآمد. از این پس در مقام بازیگر حرفه ای تاتر به فعالیت ادامه داده و کار در روزنامه را رها کرد. فنی زاده در سال ۱۳۴۵ به استخدام اداره هنرهای دراماتیک ( اداره برنامه های تئاتر) درآمد و

#### فرهنگ و هنر

## با یاد پرویز فنی زاده ( ۱۳۸۵ – ۱۳۱۶ خورشیدی) بازیگر سینما و تئاتر

خشت و آینه ( ۱۳۴۴) ساخته ابراهیم گلستان، نخستین حضور وی در جلو دوربین فیلمبرداری بود. فنی زاده پس از بازی کوتاه دیگری در فیلم « گاو » ساخته ی داریوش مهرجویی (۱۳۳۸) که توانست استعداد او را آشکار سازد، در فیلم رگبار بهرام بیضایی (۱۳۵۰) و سپس، تنگسیر امیرناردی ( ۱۳۵۲) به ایفای نقش پرداخت. بازی خوب و روان وی در نقش آقای حکمتی در فیلم رگبار و نقش اسماعیل در فیلم تنگسیر، یکی از ویژگی های بارز او را نشان داد. بسیاری کسان نگاه نافذ او را ستودند و فنی زاده با همین نگاه نافذ به ایفای نقش های موثری در فیلم های گوزن ها ساخته مسعود کیمیایی ( ۱۳۵۴) و بوف کور ساخته ی کیومرث درم بخش (۱۳۵۴) پرداخت.

زنده یاد پرویزفنی زاده در پنجمین دوره جشنواره سپاس ( ۱۳۵۲) برای بازی در فیلم رگبار، جایزه بهترین بازیگر نقش اول مرد را دریافت کرد. و اما یکی از ماندگارترین بازی های فنی زاده در سریال تلویزیونی دائی جان ناپلئون (۱۳۵۴) ساخته ناصرتقوایی بود که در نقش « مش قاسم » و قاعده، سرگذشت مردن خسیس، سرباز لاف زن، خیرچین، استحاله، دست بالای دست، جعفرخان، از فرنگ برگشته، جایی که صلیب گذاشته اند، آی بی کلاه آی باکلاه، چوب به دست های وززیل، پست خانه، مترسکی در شب، قطارسریع السیر، ساتیاگو، مسافران، گرگ ها، و شش شخصیت در جست و جوی نویسنده، به ایفای نقش پرداخته. انعطاف و استعداد زنده یاد فنی زاده در بازیگری، پای او را به فیلم های سینمایی بازکرد. ایفای نقش یک روشن فکر پرحرف و مخالف خوان در

# درام نویسان جهان

=====

=====

دوری نگذشت که به همراه خانواده اش به روم رفت و همان جا ماندگار شد. د ر روم شروع به تحصیل نمود و برای مدتی سفری به مصر رفت و مطالعات خود را در آن جا دنبال کرد. سنکا پس از اتمام تحصیلات به شغل وکالت پرداخت و پس از مدتی به خدمت کالیگولا، حکم ران روم درآمد. دوران حیات وی همراه بود با عصر بی ثباتی در سیاست و اخلاق. امپراتوران می آمدند و می رفتند و رومیان هیچان زده، کاه به دنبال آن و کاه در پی دیگری به این سو و آن سو گشامده می شدند سنکا همواره در پی آن بود تا راهی بیابد، راهی متعال و به اندازه، راهی برای مقاومت و تخیل نیروی تحمل و امید به آینده.

به لحاظ عقیدتی، سنکا رواقی مشرب بود. این فلسفه را در روم نزد اتالوس آموخت

مکتب رواقیون بنیانگذار آن (زنون) فیلسوف و حکیم معروف یونانی بود که در آن عصر فلسفه ای رایج بود و به آن دلیل که زنون در رواق رنگینی، که در زبان یونانی گفته می شد تدریس می نمود به این مکتب رواقی می گفتند.

سنکا مدت ها از خوردن گوشت پرهیز و به روش های مرتاضانه زندگی می نمود در تمام عمر، بیماری تنگی نفس و ناراحتی ریه باعث ناآرامی اش بود تا آنجا که بارها به فکر خودکشی افتاد. هنگامی که پدرش در گذشت از آن چه به عنوان میراث به او رسیده بود، گذران نمود و شغل قضاوت را رها کرد و به نوشتن پرداخت.

سنکا سال ۳۲ میلادی به سمت خزانه داری منصوب شد سال ۳۵ با رومپیا پاولینا ازدواج کرد و تا آخر عمر به او وفادار ماند. هنگامی که کره موتیوس کوردوس که یکی از آشنایان او محسوب می شد به دستور کالیگولا مجبور به خودکشی گردید، سنکا رساله ای در تسلیت و مریثه او نوشت این رساله باعث خشم کالیگولا گردید و تصمیم به اعدام سنکا گرفت. اما دوستان وی برای کالیگولا دلیل آوردند که سنکا در هر صورت به واسطه ی ابتلا به فر زودی خواهد مرد کانیگولا از اعدام سنکا چشم پوشی کرد.

پس از مرگ کالیگولا، کلودیوس، جانشین او شد، او که میانه ی خوبی با سنکا نداشت در صدد از میان برداشتن وی برآمد. به طوری که سنکا را به داشتن رابطه ی نامشروع با (بولیا) دختر گرمانیکوس متهّم و محکوم به مرگ کرد. سال ۴۱ میلادی حکم اعدام وی را صادر کرد اما بعد به جای اعدام به جزیره کرس تبعید شد .

مدت ۸ سال سنکا با آرامش و ریاضت کشاند، خود را با نوشتن مشغول تسکین داد همچنان که سالیان تلخ آهسته می گذشتند، سنکا به نوشتن تراژدی پرداخت که هیچ کدام به اجرا در نیامد.

در سال ۴۸ میلادی ابر پیگن، مادرنون، با علاقه ای که به فرزند یازده ساله اش داشت در جست و جوی آموزگاری چون ارسطو برای تعلیم و تربیت پسرش بود و دستور داد، سنکا را از تبعید بازگردانیدند.

سنکا پنج سال تعلیم و تربیت نرون را بر عهده گرفت و به سنای روم راه پیدا کرد و به مدت پنج سال سمت مشاور و راهنمای امپراتور در امور مملکت را داشت وی به منظور بهبود و تربیت نرون، ده سال به تحریر رسالات سیاسی و اخلاقی همت گمارد که قدرت نویسندگی اش در در آن ها آشکار است. وقتی که نرون به امپراتوری رسیدف سنکا از اعتبار و نفوذ چشم گیری برخوردار گشت، چنانکه به ریاست نویسندگان و سیاستمداران برگزید شد.

در ثروت هفتگی کسب کرد، اما همچنان ریاضت مایبانه زندگی می کرد و آرزوی گریز از کژ نرون و رها شنن از قید و بندهای آن را داشت. در سن ۶۶ سالگی (سال ۶۲میلادی) تقاضای استعفا نوشت که با مخالفت نرون روبرو شد سال ۶۴ میلادی که نرون به عمد روم را به آتش کشید. از همگان درخواست بازسازی شهر روم را نمود. سنکا بخش اعظم ثروت خود را به این منظور اهدا کرد چیزی نگذشت که سنکا نیز همچون دیگران از چشم نرون افتاد و سه سال بعد، نرون خواست که سنکا بمیرد. سنکا نیز منشی خود را طلبید و نامه ای در وداع با مردم روم تقریر کرد و آنگاه رگ هایش را زد. سنگاه، دستمایه آثارش را از نمایشنامه نویسان بزرگ گرفت ولی آثارش رنگ تقلید و دنباله روی نداشت، نه در زبان نمایشی و نه در شکل و نه در روح و جوهر آنان.

آثار سنکا را می توان به سه دسته تقسیم کرد: یک دسته آثار نمایشی شامل تراژدی های او، دسته دوم تحقیقات فلسفی و دسته سوم شامل آثار سیاسی است که خطابه ها و رسالات او را در برمی گیرد.

نزدیک به ۹۰ نمایشنامه به او منسوب است که هیچ یک از آنها در زمان حیات وی به اجرا در نیامد. بلکه پس از گذشت قرن ها مورد توجه نویسندگان و هنرمندان قرار گرفت.

اکنون از ۹و نمایش نامه باقی مانده است که عبارتند از: هرکول دیوانه دراوتا قبیضی ها، زنان تروا، آگاهنون، مده آ، اودیپ، توستئس، فدرا، این آثار با الهام از تراژدی های یونان باآفرینی کرده است.

سنکا در قرون وسطی تا حدود زیادی به فراموشی سپرده شد، بعدها آثارش به عنوان الگوی تراژدی به کار گرفته شد و تاثیر عمیقی برتراژدی نویسان دوره های پس از خودش بر جای نهاد. پومپونیوس لنوس، در قرن پانزدهم و نیکولایوس تروت (راهب دومینیکی انگلیسی) به ترتیب اشاقان سنکا بودند و به اجرای آثارش پرداختند.

نمایشنامه های سنکا، مانند جشن های خونبار آن دوره ، انباشته از خشونت، قساوت و تحریک است خشونت و موضوع های خونین یکی از ویژگی های تراژدی هایس به شمار می آیند. از ویژگی های دیگر تراژدی های سنکا به نمایش درآوردن وحدت زمان و مکان و به کارگیری ساختمان پنج قسمتی (در عصرنسانس مورد تقلید قرار گرفت) و استفاده از چند گروه همسرا و گاهی حذف آنها بوده است.

# رود

دکتر خان در سال ۱۳۲۰ خورشیدی در روستای لایران از توابع بخش کشتزاری چاه بنهار، در یک خانواده کشاورز به دنیا آمد.

سبک این خواننده و موسیقی شناس بزرگ سیستان، پهلوآنی بود، که از اصول تربیتی و قدیمی ترین گونه های موسیقی بلوچی است و اعتبار و ارزش بسیاری نزد بلوچ ها دارد. از این هنرمند فقید در سال ۱۷۸۶ با حضور استاد محمدرضا شجریان و محمدرضا درویشی به پاس یک عمر تلاش فرهنگی در زمینه موسیقی نواحی، تقدیر و تجلیل به عمل آمد.

**استاد ایرانی برنده بهترین کتاب فنی:**

دکتر سیامک نجاریان، عضو هیات علمی دانشکده پزشکی دانشگاه صنعتی امیرکبیر موقف به کسب مقام دوم برترین کتاب فنی مهندسی جهان در سال ۲۰۰۹ شد. کتاب تالیفی دکتر نجاریان در جشنواره بین المللی کتاب «PROSE» امریکا با عنوان « اسکارکتاب» نیز در جهان شهرت دارد، موقف به کسب مقام دوم شد.

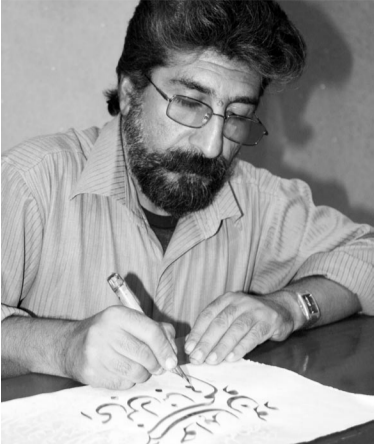
**درگذشت خواننده موسیقی قشقایی:**

تعمורת کشکولی، خواننده برجسته موسیقی قشقایی، دوشنبه سوم اسفندماه بر اثر ایست قلبی در بیمارستان دای شیراز درگذشت. این هنرمند در حوزه موسیقی قشقایی و موسیقی بویر احمد از

قریب (۱۳۵۱)، قربون هرچه خوشگله ( نظام فاطمی (۱۳۵۲)، شام آخر(شهریار قنبری (۱۳۵۵)، جمعه ( کامران قدکچیان (۱۳۵۶)، سرخ پوست ها (غلامحسین لطفی (۱۳۵۷)، باغ بلور(ناصر محمدی (۱۳۵۷)، قدغن (علیرضا داوود نژاد ( ۱۳۵۷ ) و اعدامی ( محمدباقر خسروی (۱۳۶۰) حضور یافته که به اندازه فیلم های قبلی او ماندگار و تاثیرگذار نبودند. در آخرین روزهای حیاتش در فیلم اعدامی بازی می کرد که با مرگ دریغ آورش نقش او به رضا کرم رضایی محول شد.

عزت ... انتظامی درباره وی می گوید: حیف شد – او استثنا بود – جرقه ای بود برای تمامی ادوار هنری ما که خیلی زود خاکستر فرهنگی غلط خاموشش کرد. احتیاجی نداشت که بگویم چنین

و چنان بود او فقط انسان بود و هنرمند انسان. حیف که به بیراهه کشاندنش – و او فقط به خاطر صداقتی که داشت، صداقت در کار و صادق بودن در دوستی، فریب هرکس و ناکسی را می خورد. جعفرولی: فنی زاده هنرمند مردمی بود. هنرمندی که تا عمق جانم رسوخ کرده بود. پرویز این سعادت را پیدا کرده بود. به گمان من شاهکارهای فنی زاده روی صحنه بود، چرا که هر شب شکفته می تازه ای از او می دیدیم. روی صحنه چنان تر و تازه بود که بازیگ رمقابلش را وادار می کرد تا هر شب هوشیارانه نقش شان را ایفا کند. زیرا نمی توانستند بدبهبه سازی های او را پیش بینی کنند. به نظر من بررسی بازیگری فنی زاده به عنوان تکنیک بازیگری برای خیلی از جوانان دست اندرکار تئاتر می تواند آموزنده باشد.



## خط \ خوش

### امید کمالی

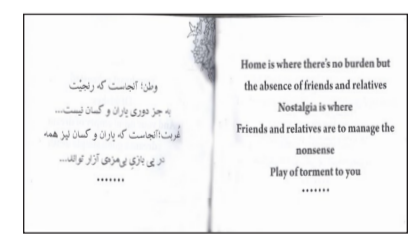
### مروری بر نمایشگاه خوشنویسی

باخبرشدیم که نگارخانه‌ای به نام نگارخانه کوروش گرمساری هنرمند عکاس و فیلمساز هرمزگانی به بهره برداری رسید و نمایشگاهی از خط شکسته دو خوشنویس شهرستانی نیز در این نگارخانه به نمایش گذاشته شد. با اعتقاد و باور به اینکه خوشنویسی هنری است پویا و موثر و به دلیل عجین شدنش با فرهنگ و تمدن ایرانی دارای احترام و عزت خاصی در بین مردم است. دایر کردن چنین نمایشگاه هایی باعث ایجاد میل و رغبت نسل جوان به هنر خوشنویسی و نهاپتنا » آشنایی بیشتر آنها با فرهنگ و تمدن ایرانی را سبب می گردد و باید به دست اندرکاران اینگونه حرکات خسته نباشید و آفرین گفت. اما مسئله ایی که لازم است به آن اشاره شود این است که گذر تاریخ هنر استان بزگوارانی بودند که خدمات ارزنده ایی انجام دادند و برای رشد هنر هرمزگان از هیچ تلاشی دریغ نکردند و لذا انصاف و امانت حکم می کند که هر کس در هر وظیفه ایی به زحمات و کوششهای افراد قبل از خود که باعث شده اند امروزه این کار با شکل کاملتری بدست ما برسد اعتراف و سپاس گذاری کند.

متأسفانه در اطلاع رسانی این نمایشگاه این طوعرعنوان شده بود که این نمایشگاه اولین نمایشگاه خوشنویسان برجسته کشور است و در اینجا باید عرض شود همانطور که معاونت محترم فرهنگی ارشاد جناب آقای انوشیروان پیشداد درجریان هستند و کارمندان قدیمی ارشاد به خاطر دارند اولین نمایشگاه در سال ۱۳۶۱ با همت مدیرکل وقت از آثار استادجلال الدین مودب از خوشنویسان برجسته کشور همراه با فیلم تعلیم خط استاد سیدحسین میرخانی در کتابخانه شهدها دایر گردید و سپس در سال ۱۳۶۲ انجمن خوشنویسان ایران در بندرعباس ایجاد شعبه نمود و آقای حسن غلامرضا پور به عنوان سرپرست انجمن معرفی، و به این مناسبت نمایشگاهی از کارهای حسن غلامرضا پور، استاد امیرخانی، استاد فردای، واشقانی و سلحشور در کتابخانه شریعتی ( شهاده ) دایرگردید. و سومین نمایشگاه با حضور استاد سلحشور و واشقانی و تنی چند از اساتید دیگر در کتابخانه شهدها از آثار این بزرگواران برپا گردید و چهارمین نمایشگاه از آثار استاد حسین کاشیان در بندرعباس و منایب برگزار شد و پنجمین نمایشگاه از آثار استادحسین تهرانی استاد مسلط به دو خط ثلث و نستعلیق برگزار گردید و ششمین نمایشگاه از آثار خط ثلث خوشنویسان قم به معرض دید عموم قرارگفت و هفتمین نمایشگاه گروهی از خوشنویسان سراسرکشور که در همت مدیرکل وقت برگزار شد و ششمین نمایشگاه، نمایشگاه دانشجویان سراسرکشور که با همت دانشگاه علوم پزشکی در سالن تربیت بدنی دانشکده پزشکی برگزار شد و ده ها نمایشگاه دیگر که بنده حقیر درکتابخانه شهدها فرهنگسرای شهیدآوینی و معبدهندوها در آنها همکاری داشته ام.

## کتاب شناسی هر مرزگان

### مصورنمایی



کتاب « نکته های شاعرانه » را علی رضایی شریف نوشته و برگردان آن را به زبان انگلیسی، محسن اقتدار شهیدی، انجام داده است. ناشرآن، نشرچی بل می باشد که چاپ نخست به شمارگان یکهزار در سال در چاپخانه میثاق ۱۳۷۰ صفحه و به بهای ۱۸۰۰۰۰ ریال در سال ۱۳۸۸ وارد بازار کتاب شده است. طراحی روی جلد کار محسن نامی و صفحه آرایی را سمیه امین فرخانی با حروف چینی مسجد جهانیگیری سامان یافته است.

« بخت / با کوشندگان یار است/ و شانس/ باخوش بیان »

علی رضایی شریف متولد ۱۳۴۶ خورشیدی در بندرعباس است و از شاعران پرکار خطه هرمزگان- تاکنون ۶ کتاب از مجموعه سروده های بومی و فارسی خود را به چاپ سپرده است.

در مقدمه ی نکته های شاعرانه آمده است:

« نکته های شاعرانه در واقع گزیده ای از کتابی است که سراینده آن در سال ۷۹ به نام جام بدرام به چاپ رسانده است و اکنون به شکل ترجمه همراه با اصل آن تقدیم می گردد ... از آنجا که نکته های شاعرانه، جزء اولین کاری است که به این سبک و سیاق و به صورت دو زبانه تهیه شده و امکان وجود نارسیایی و ناپختگی در آن زیاد است، انتظار می رود عزیزان بزرگوار، سراینده و مترجم را آگاه ساخته و ایشان را در ارائه آثار ارزنده تر در آینده یاری رسانند... »